

تحولات سیاست خارجی ترکمنستان؛ اصل «بی طرفی مثبت» در عرصه نظر و عمل

الهه کولائی*

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حمیدرضا عزیزی

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۵ - تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۵)

چکیده:

جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ترکمنستان در دوره پسا شوروی با عنوان «بی طرفی مثبت» شناخته می‌شود. بر این اساس از این کشور انتظار می‌رود که ضمن واردشدن به اتحادیه‌های نظامی و جنگ‌ها، همکاری فعالانه‌ای را در عرصه بین‌الملل و در ارتباط با سایر کشورها از خود نشان دهد. اصول بی طرفی مثبت ترکمنستان که در سال ۱۹۹۵م در سازمان ملل متحد تصویب شد نیز حاکی از این موضوع است که ترکمنستان باید به‌عنوان یک عضو کامل جامعه بین‌المللی، ضمن لحاظ کردن اصول بی طرفی در سیاست خارجی خود، در عرصه‌های مختلف حضور فعالی داشته باشد. با وجود روشن‌بودن سرشت اصل بی طرفی مثبت، جنبه‌های عملی سیاست خارجی ترکمنستان در دو دهه گذشته فراز و فرودهای بسیار داشته و تحولاتی را از سر گذرانده است. این مقاله تلاش دارد با بررسی ماهیت اصل بی طرفی مثبت در سیاست خارجی ترکمنستان و تحلیل دلایل اتخاذ این جهت‌گیری، به مطالعه تحولات عملی سیاست خارجی این کشور پرداخته، بررسی کند که سرشت این تحولات چه بوده است. این مقاله نشان می‌دهد که اصول سیاست بی طرفی مثبت ترکمنستان در طول دوره مورد بحث ثابت بوده و آنچه تغییر پذیرفته، رویه‌های عملی و تاکتیک‌های مورد استفاده در سیاست خارجی این کشور است.

واژگان کلیدی:

بی طرفی مثبت، ترکمنستان، سیاست خارجی، صفرمراد نیازاف، قربان‌قلی بردی‌محمدوف

مقدمه

مفهوم سیاست خارجی را باید تدابیر برنامه‌ریزی‌شده بلندمدتی در نظر گرفت که حکومت‌ها در روابط خود با دیگر حکومت‌ها، کشورها و سازمان‌ها به کار می‌برند. همچنین سیاست خارجی با محوریت قدرت به‌عنوان ویژگی جوهری هر کنش سیاسی، هم‌دربگیرنده جهت‌گیری یک کشور و هم‌دربدارنده ابزارهای مختلف اجرای موفقیت‌آمیز جهت‌گیری معنی می‌دهد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، گزینش‌ها، جهت‌گیری‌ها و ابزارهایی است که کشورها در برخورد با امور و مسائل خارجی و در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی، یعنی حفظ استقلال و حاکمیت ملی، رفاه عمومی، تأمین امنیت و کسب اعتبار بین‌المللی اعمال می‌کنند (ازغندی، ۱۳۸۹، ص ۹). به این ترتیب، بررسی سیاست خارجی هر کشور، هم باید شامل مطالعه و بررسی جهت‌گیری‌ها و هم ابزارهای تعریف‌شده در چارچوب دستگاه سیاست خارجی آن کشور باشد. جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ترکمنستان در دوره پسا شوروی با عنوان «بی‌طرفی مثبت» شناخته می‌شود. بی‌طرفی مثبت سیاستی است که یک دولت برای پرهیز از جنگ و ورود به اتحادیه‌های نظامی اتخاذ می‌کند و در همان حال، کوشش لازم را برای محدود ساختن جنگ و جلوگیری از ورود سایر دولت‌ها به صحنه درگیری‌ها به عمل می‌آورد. این‌گونه بی‌طرفی در مقابل بی‌طرفی منفی قرار دارد که در چارچوب آن، دولتی که این جهت‌گیری را انتخاب می‌کند، در صحنه سیاست بین‌الملل بیشتر نقشی انفعالی دارد و به جای ایفای نقشی فعال در جلوگیری از درگیری‌ها، سعی می‌کند به هر وسیله‌ای خود را از مناقشه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دور نگه دارد (قوام، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰).

در این مقاله، بر پایه تعاریف فوق از مفاهیم سیاست خارجی و بی‌طرفی مثبت، جهت‌گیری بی‌طرفانه سیاست خارجی ترکمنستان اساس بحث قرار گرفته و با توجه به آن، جنبه‌های مختلف این جهت‌گیری، دلایل اتخاذ آن، آثار اتخاذ این جهت‌گیری بر سیاست داخلی و نیز روابط خارجی ترکمنستان و نیز تحولاتی که این جهت‌گیری در طول زمان و در عرصه عملی سیاست خارجی ترکمنستان سپری کرده است، بررسی خواهد شد. سؤال اصلی مقاله این است که سیاست خارجی ترکمنستان از آغاز استقلال این کشور تاکنون چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است؟ فرضیه نگارندگان این است که با وجود ثبات اصل بی‌طرفی مثبت به عنوان پایه نظری سیاست خارجی ترکمنستان، رویه‌های عملی سیاست خارجی این کشور در طول زمان تحول یافته و تغییر کرده است. برای آزمون این فرضیه، مقاله حاضر در قالب دو بخش کلی، به بررسی سیاست خارجی ترکمنستان در دوره نیازاف و دوره بردی محمداف می‌پردازد. در کنار بیان دلایل اتخاذ و جنبه‌های مختلف بی‌طرفی ترکمنستان در بخش اول، رویه‌های عملی

سیاست خارجی این کشور در هر دو دوره و تغییر در راهبردهای فرعی‌تر این سیاست در دوره دوم نیز ارزیابی می‌شود.

بخش نخست. دوره نیازاف (۱۹۹۱ - ۲۰۰۶م)

با اعلام استقلال جمهوری ترکمنستان از اتحاد شوروی در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۱، این کشور به‌طور رسمی وارد عرصه روابط بین‌الملل شد و به این ترتیب ناچار بود اصول سیاست خارجی خود را برای تعامل با کشورهای دیگر و مشخص کردن رفتار خود در این عرصه تدوین کند. آنچه در حال حاضر به عنوان جهت‌گیری اصلی و یا آیین^۱ سیاست خارجی ترکمنستان شناخته می‌شود، سیاستی است که از آن باعنوان «بی‌طرفی مثبت»^۲ یا «بی‌طرفی دائمی»^۳ نام برده می‌شود. قانون اساسی ترکمنستان نیز پس از بیان اصول اساسی مربوط به استقلال و حاکمیت ملی به اصل بی‌طرفی این کشور می‌پردازد و بیان می‌کند: «ترکمنستان، به عنوان یک تبعه کامل جامعه بین‌المللی، به اصول سیاست خارجی بی‌طرفی دائم، مداخله‌نکردن در امور داخلی دیگر کشورها، استفاده‌نکردن از زور و مشارکت‌نکردن در بلوک‌ها و اتحادهای نظامی پایبند است. همچنین این کشور خود را به توسعه روابط صلح‌آمیز، دوستانه و دارای سود مشترک با کشورهای منطقه و دولت‌های سراسر جهان پایبند می‌داند... ترکمنستان برتری هنجارهای پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل را به رسمیت می‌شناسد» (Конституция Туркменистана, 2010).

سیاست بی‌طرفی مثبت را نخست نیازاف در ژوئن ۱۹۹۲ در جریان نشست سران سازمان امنیت و همکاری اروپا که در هلسینکی برگزار شده بود، مطرح کرد که ترکمنستان در نظر دارد این سیاست را برای خود در عرصه بین‌المللی پیش ببرد. سپس رئیس‌جمهور ترکمنستان در نشست ویژه مجمع عمومی به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس این سازمان در ۲۲ اکتبر ۱۹۹۵ شرکت کرد و به دفاع از قطعنامه ارائه‌شده پرداخت. مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۵ به اتفاق آرا (۱۸۵ کشور در آن زمان)، بی‌طرفی ترکمنستان را تصویب کرد (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳).

اما آنچه باید بر آن تمرکز شود، این است که آیا بی‌طرفی مثبت سیاستی است که از آغاز مورد توجه رهبران ترکمنستان بوده و یا به دلایل دیگری پس از استقلال به آن توجه و تأکید شده و به تدریج حالتی مدون به خود گرفته است؟ شواهد تاریخی نشان می‌دهد پیش از ژوئن ۱۹۹۲، سیاست بی‌طرفی در بیانیه‌ها و نشریه‌های دولتی جایی نداشت و کسی از چنین سیاستی صحبت نمی‌کرد. قانون اساسی مصوب ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱ ترکمنستان نیز این کشور را به عنوان

1. Doctrine.
2. Positive Neutrality.
3. Permanent Neutrality.

عضو کامل جامعه بین‌الملل و مشتاق برقراری روابط دیپلماتیک کامل با دیگر دولت‌ها معرفی می‌کرد و اصل بی‌طرفی هنوز وارد آن نشده بود (Anceschi, 2009: 9-12). در حقیقت سیاستی که در آغاز استقلال ترکمنستان در چارچوب سیاست خارجی این کشور دنبال می‌شد، به شکلی در مسیر مخالف سیاست بی‌طرفی و در راستای نوعی چندجانبه‌گرایی بود. اولین وزیر امور خارجه ترکمنستان، عیدی عوضویچ قلی‌اف، که از ژانویه تا اوت ۱۹۹۲ وزیر امور خارجه بود، به برقراری ارتباط با کشورهای مختلف جهان تمایل داشت. هدف اصلی او افزایش دامنه شناسایی بین‌المللی رژیم جدید ترکمنستان و گسترش عرصه جغرافیایی روابط این کشور بود. به این ترتیب، با اعلام این موضع که برای ترکمنستان روابط با هیچ کشوری نسبت به کشور دیگر اولویت ندارد، قلی‌اف از یک‌سو به تأسیس سفارتخانه در کشورهای مختلف اقدام کرد و از سوی دیگر عضویت در تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی را پذیرفت (Anceschi, 2009: 12-15).

در اوت ۱۹۹۲ پس از تغییرهای مداوم در وزارت امور خارجه ترکمنستان، قلی‌اف برکنار شد و خلیق‌بردی آتایف که حقوق‌دان بود، جای او را گرفت. از همین زمان و در پی نشست ژوئن سازمان امنیت و همکاری اروپا، بحث بی‌طرفی وارد ادبیات سیاست خارجی ترکمنستان شد. می‌توان این موضوع را با آغاز روند تثبیت داخلی و بین‌المللی رژیم جدید ترکمنستان مربوط دانست. به عبارت دیگر، محور تلاش‌های ترکمنستان در ماه‌های اول پس از فروپاشی شوروی و به عنوان یک کشور نواستقلال این بود که در عرصه بین‌المللی موجودیت و استقلال این کشور به رسمیت شناخته شود. زمانی که این هدف تأمین شد و دولت ترکمنستان از سوی دیگر کشورها شناسایی شد، ضرورت اتخاذ یک سیاست خارجی منسجم آشکار گردید. همین موضوع، تغییر در دستگاه سیاست خارجی ترکمنستان و نیز جهت‌گیری‌های این کشور را ضروری ساخت. اما عوامل یادشده، تنها تحلیلی بر چرایی تغییر در روندهای سیاست خارجی ترکمنستان است و تبیینی از علت و یا علل انتخاب سیاست «بی‌طرفی مثبت» به دست نمی‌دهد. برای تحلیل دلایل اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی ترکمنستان، تحلیلی چندعاملی و چندعلتی مورد نیاز است. در چارچوب این نگاه، می‌توان موارد زیر را به عنوان عوامل مؤثر برشمرد:

۱. عامل اقتصادی. در پذیرفته‌شده‌ترین تبیین، وضعیت اقتصادی ترکمنستان و به‌ویژه منابع انرژی این کشور در مرکز توجه قرار می‌گیرد. اقتصاد در زمان شوروی ترکمنستان بر یارانه‌های عظیم بنا شده بود. زمانی که یارانه‌های شوروی قطع شد، بسیاری از مشاغل صنعتی و کشاورزی به سرعت درمانده شدند. در چنین شرایطی توجه دولتمردان ترکمنستان به درآمدهای حاصل از صادرات انرژی معطوف شد و به این درآمدها به عنوان تأمین‌کننده اصلی

ثبات اقتصادی و سیاسی توجه شد. همین عامل به عنوان یکی از انگیزه‌های اصلی اتخاذ سیاست بی‌طرفی در نظر گرفته شد. گریگوری گلیسن در این زمینه می‌گوید:

«سیاست بی‌طرفی ترکمنستان نخست در پی اطمینان‌یافتن از این بود که ترکمنستان می‌تواند بیشترین فاصله ممکن را با روسیه ایجاد کند، بدون اینکه دسترسی به بازارهای گاز شمالی و اروپایی را از دست بدهد. دوم اینکه، این سیاست طراحی شد تا توسعه تجارت با همسایگان جنوبی و غربی ترکمنستان را بر مبنای منافع مشخص ترکمنستان ارتقا دهد و سوم اینکه، این سیاست اتخاذ شد تا جذب حداکثر سرمایه خارجی ممکن را برای ترکمنستان امکان‌پذیر کند، تا دولت از این طریق صنایع مرتبط با گاز را احیا کرده و امارتی چون کویت در کشور خود ایجاد کند و در همان حال کنترل کامل بر نظام سیاسی را از دست ندهد» (Gleason, 2003: 115).

به این ترتیب، سیاست بی‌طرفی پیش از هر چیز تضمینی مهم برای جریان‌یافتن سرمایه‌های خارجی و سرمایه بانکی بین‌المللی به ترکمنستان بود. این موقعیت می‌توانست نقش مهمی نیز در تقویت اعتماد به ترکمنستان در بخش مالی و صنعتی جهان بازی کند. ترکمنستان با این سیاست در پی اطمینان یافتن از این امر بود که اقتصاد ملی‌اش به کم‌ترین میزان ممکن تحت تأثیر وقایع ناخوشایند جهان پیرامونی (چه در بخش سیاسی و چه اقتصادی) قرار می‌گیرد (Kepbanov & Babaev, 2000: 50-51). افزون‌بر موارد بالا، سرشت دولت ترکمنستان به‌عنوان یک «دولت رانتیر»^۱ نیز عاملی است که در بررسی سیاست بی‌طرفی از بعد اقتصادی باید به آن توجه شود. ترکمنستان در دوره اتحاد شوروی و در چارچوب سیاست «تخصیصی کردن اقتصاد منطقه» که مسکو آن را دنبال می‌کرد، وظیفه صادرات پنبه و گاز طبیعی را برعهده داشت (کولای، ۱۳۹۱، صص ۶۳-۶۲). همین موضوع موجب وابستگی اقتصاد ترکمنستان به این دو بخش، به‌ویژه گاز طبیعی، شد که این وابستگی در دوره پس از فروپاشی شوروی نیز ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که بر اساس آمارهای موجود، در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹م درآمد‌های این دو بخش بین دو تا سه پنجم تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌داد (Pomfret, 2008a: 23). همین موضوع سبب می‌شود که دادن عنوان دولت رانتیر به ترکمنستان موجه جلوه کند.

چنین دولتی خود را از نظر اقتصادی خودکفا می‌دانست و تمایلی نداشت ثروت‌گازی خود را با همسایگان شریک شود. افزون‌بر این، ترکمنستان نیازمند جذب سرمایه‌های خارجی بود تا میراث مصیبت‌بار اقتصادی شوروی را بهبود بخشد و صنعتی شود. تجارت خارجی هم برای ترکمنستان که به تولید وارداتی وابسته است، حیاتی بود. بنابراین، ترکمنستان هیچ اولوی

۱. دولت رانتیر به دولتی گفته می‌شود که از منابع مستقل مالی به جز مالیات از جامعه برخوردار بوده، بنابراین با استقلال بیشتری می‌تواند سیاست‌ها و خواست‌های دولتی را به‌اجرا گذارد. ماهیت دولت رانتیر به‌گونه‌ای است که در آن جامعه وزنه قابل‌اعتنایی به‌شمار نمی‌رود؛ چراکه دولت در سایه دریافت رانت‌ها از خارج (با فروش نفت یا هر ماده خام دیگری) به منابع داخلی درآمد (مالیات‌ها، عوارض صدور کالاهای صنعتی و...) دیگر احساس نیاز نمی‌کند.

برای کشور دیگری قائل نبود و به دنبال پیگیری «سیاست درهای باز» بود تا طیف کشورهای را که با آنها روابط اقتصادی داشت، افزایش دهد. به همین دلایل ترکمنستان نه تنها همگرایی آسیای مرکزی، بلکه هیچ طرحی برای همگرایی را نپذیرفت. دولت ترکمنستان به عنوان یک دولت توزیعی^۱، تمایل نداشت حاکمیت خود را به سود هیچ سازمان منطقه‌ای محدود کند و در پی این بود که در سیاست گازی خود آزاد باشد و خود به تنهایی از منابع سود ببرد (Kuru, 2002a: 63).

به این ترتیب، می‌توان از اقتصاد به عنوان اولین و شاید مؤثرترین عامل در اتخاذ سیاست بی‌طرفی نام برد. این نگاه به موضوع اقتصاد به نحوی با مسئله ثبات داخلی ترکمنستان و تحکیم دولت نیز ارتباط می‌یابد، زیرا به طور کلی برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی ترکمنستان همگی بر مبنای درآمدهای بخش انرژی تدوین شده بود. برای مثال، در سند توسعه اقتصادی این کشور که در همان سال‌های آغازین استقلال تدوین شد، جذب سرمایه‌های خارجی در بخش گاز طبیعی در اولویت بود (Kahveci, 2003: 224). روشن است که دولت ترکمنستان تنها پس از تحکیم پایه‌های اقتصادی خود می‌توانست به طور مؤثر به اعمال کنترل سیاسی و تحکیم پایه‌های قدرت خود بپردازد.

۲. مسئله ملت‌سازی. یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که کشورهای بازمانده از فروپاشی شوروی در آغاز استقلال خود با آن روبرو شدند، مسئله ملت‌سازی بود. تقسیمات کشوری در آسیای مرکزی، در زمان حکومت استالین و بر مبنای ملاحظات خاصی که مهم‌ترین آنها کاهش جنبه‌های وحدت منطقه‌ای بود انجام گرفته است. به این ترتیب، پنج جمهوری جداگانه شکل گرفتند و برای گروه‌های قومی، واحدهای سیاسی ملی به وجود آمد که پس از استقلال خود را ملیت‌های جداگانه می‌دانستند. در نتیجه رهبران این کشورها ناگزیر بودند برای بقای کشور و نیز کسب و حفظ مشروعیت خود، باورهای ملی را در بین مردم خود تقویت کنند (کولای، ۱۳۹۱، صص ۱۴۰-۱۳۸). رژیم جدید ترکمنستان نیز در ابتدای استقلال خود با چالش ملی روبرو شد و رهبران این کشور نیز مانند دیگر کشورهای آسیای مرکزی از راه‌های مختلف در پی رویارویی با این چالش برآمدند. یکی از ابزارهایی که در این راه به کار گرفته شد، استفاده از مفهوم بی‌طرفی بود. پیش از هر چیز باید گفت هیئت حاکمه ترکمنستان همواره مفهوم بی‌طرفی مثبت را به گونه‌ای کلی و ابهام‌آمیز مطرح کرده و هرگز سندی به طور کامل و با جزئیات در تعریف آن انتشار نیافته است. این شرایط مبهم به آنها اجازه می‌داد محتوای این اصل را تحریف کنند تا آن را بیش از پیش با محتوای تبلیغاتی که از اوایل استقلال آغاز شده بود سازگار جلوه دهند. دوم اینکه از راه استفاده نظام‌مند از کلیشه‌ها و تکرار مستقیم سخنان کلی و

مبهم، بخش‌هایی از این مفهوم که بیشتر به کار ملت‌سازی می‌آمد به مردم عرضه شد. سوم اینکه استراتژی‌های مرتبطی نیز برگزیده شد تا بر ارتباط ویژه‌ای که بین این مفهوم و رژیم نیازاف (و حتی شخص نیازاف) وجود دارد، تأکید شود (Anceschi, 2009: 55).

اصل بی‌طرفی دائمی از راه استفاده از استدلال‌های تاریخی بیش‌ازپیش مشروع جلوه داده می‌شد. برای مثال در نشریه‌ای که «سازمان دولتی میراث تاریخی مردم ترکمنستان، آسیای مرکزی و مشرق زمین» منتشر کرد، آمده که ایده بی‌طرفی رویای بسیار قدیمی مردم ترکمنستان است که به دوره حکومت سلجوقیان بر آسیای مرکزی در سده دهم هجری بازمی‌گردد. با استفاده از این ادعا، سیاست کنونی بی‌طرفی به‌عنوان ادامه تاریخی یک «سنت ملی» در نظر گرفته می‌شد (Kiepenheuer-Drechsler, 2006: 136). همچنین وزارت امور خارجه ترکمنستان همواره ادعا می‌کند که سیاست خارجی بی‌طرف ترکمنستان از ترکیب آگاهی کامل از جایگاه ترکمنستان در محیط سیاسی بین‌المللی با ایستار سنتی ترکمن‌ها نسبت به جهان بیرونی شکل گرفته است (Anceschi, 2010a: 146). نیازاف، تصویب اصل بی‌طرفی را نشانه احترام جهانیان به ترکمن‌ها می‌دانست. وی روابط خوب با جهان بیرونی را مشخصه تاریخی و سنتی ترکمن‌ها معرفی می‌کرد (Horak, 2008: 313). افزون‌براین، باید توجه داشت یک جنبه از هویت ملی را «روایت‌ها»^۱ تشکیل می‌دهند. از این جنبه نیز دولت ترکمنستان مانند هر دولت دیگری روایت‌هایی را ایجاد می‌کند تا تصور هویت ملی را ارتقا بخشد. اصلی‌ترین روایت، بی‌طرفی دائمی است. رسانه‌ها به‌طور مداوم این جنبه را تبلیغ می‌کنند و آن را مایه افتخار ملت می‌دانند. البته باوجود تلقین‌ها، تنها شمار اندکی از مردم معنای سیاسی بی‌طرفی را درک می‌کنند. برخی از آن‌ها با خوش‌بینی بر این باورند که ترکمنستان به دلیل داشتن موقعیت بی‌طرفانه، مورد حمله خارجی قرار نخواهد گرفت و می‌تواند به مرکز منطقه‌ای آسیای مرکزی تبدیل شود (Kuru, 2002b: 76). روشن است که انتشار چنین دیدگاه‌هایی در میان مردم، کنترل آن‌ها را از سوی حکومت بسیار آسان کرده، موجب افزایش مشروعیت رهبران نیز می‌شود. به‌این ترتیب، سیاست بی‌طرفی در این جنبه نیز مانند بعد اقتصادی، بر ثبات و تحکیم داخلی دولت ترکمنستان مؤثر بوده است. جالب است که تبلیغات حکومتی بر نگرش مردم نسبت به جهان بیرونی نیز تأثیرگذار بوده و موجب ترویج دیدگاه‌های موردنظر دولت شده است. در نظرسنجی که در سال ۲۰۰۵م در ترکمنستان انجام گرفت، روشن شد میزان افرادی که به‌طور کامل یا تا حدودی به سازمان ملل اعتماد دارند، به ترتیب ۴/۴ و ۴/۵ درصد است. این آمار در مورد سازمان تجارت جهانی صفر درصد، در مورد بانک جهانی ۰/۱ و ۰/۳ درصد و در مورد صندوق بین‌المللی پول نیز صفر درصد بوده است (Dadabaev, 2010: 145).

^۱ Narratives.

۳. عامل امنیتی. در آغاز استقلال، تمامیت ارضی ترکمنستان هنوز از سوی دولت‌های همسایه به رسمیت شناخته نشده بود و حتی برخی ادعاهای ارضی همسایگان نیز به‌طور غیررسمی مطرح می‌شد. برای مثال، ازبکستان نسبت به مناطق داش‌آغوز و چارجو که بیشتر ساکنین آن ازبک بودند ادعا داشت. دولت ترکمنستان همچنین نگران ناامنی در برخی از کشورهای حوزه کشورهای مستقل هم‌سود بود که می‌توانست به این کشور نیز سرایت کند. از سوی دیگر، با توجه به ثروت فراوان انرژی، هر حرکت غیرمنطقی رهبران این کشور در تثبیت استقلال خود، می‌توانست ترکمنستان را به کشوری مورد نزاع مراکز قدرت‌های منطقه‌ای و یا منبع تأمین مواد خام آن‌ها تبدیل کند (Esenov, 2001: 245). به‌این ترتیب، سیاست بی‌طرفی به‌عنوان راهی برای برکنار ماندن ترکمنستان از این تهدیدها در نظر گرفته شد. افزون‌براین، سیاست بی‌طرفی می‌توانست در دیدگاه کشورهای منطقه و همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای نسبت به ترکمنستان تأثیر مثبت داشته باشد و از این راه نیز به افزایش امنیت این کشور کمک کند. از این دیدگاه، ترکمنستان «بی‌طرف» نه تهدیدی برای همسایگان و نه در پی صادرکردن نظام سیاسی خود است؛ به‌این ترتیب از سوی جامعه بین‌المللی یک دولت منفور شناخته نمی‌شود (Cummins & Ochs, 2002: 123).

۴. عامل تاریخی - ژئوپلیتیک. بر این مبنای، موقعیت ویژه جغرافیایی ترکمنستان موجب شده است که این کشور از گذشته اصول خاصی را در روابط خارجی خود مدنظر قرار دهد. به این تحلیل به‌خصوص پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱م و موضع‌گیری ترکمنستان در برابر این اقدام توجه شده است. در هنگام عملیات آمریکا در افغانستان، ترکمنستان تنها اجازه دسترسی محدود به تسهیلاتش را به آمریکا داد و شرط گذاشت که این تسهیلات باید فقط برای کمک‌های انسان‌دوستانه استفاده شود (Canzi, 2004: 173). همان‌طور که اشاره شد، این موضع ترکمنستان سبب شکل‌گیری تحلیل‌هایی با محوریت نگاه تاریخی - ژئوپلیتیک گردید. براین اساس، همانند قرن نوزدهم، بی‌طرفی امروز ترکمنستان در برابر «نبرد علیه تروریسم» را نباید تنها بر مبنای موضع رئیس‌جمهور این کشور، بلکه باید با توجه به ساختار دوقطبی نامتقارن و نامتوازن آسیای مرکزی در دهه ۱۸۸۰م توضیح داد. در آن زمان، منطقه‌ای شامل عشق‌آباد که سپس «منطقه ماورای خزر» نامیده شد و در مجاورت ترکستان قرار داشت، مرز امپراتوری روسیه تلقی می‌شد و نه بخش کاملی از آن (Ismagambetov, 2003: 251). بر اساس این دیدگاه، تداوم این موقعیت در دوران پس از فروپاشی شوروی سبب شد ترکمنستان خود را از سویی در ارتباط با مسکو و از سوی دیگر با آمریکا که در نزدیکی مرزهایش مشغول انجام عملیات نظامی بود ببیند و برای برقراری تعادل میان این دو قطب در منطقه، بر سیاست بی‌طرفی خود اصرار ورزد.

به این ترتیب، چهار عامل که هر یک با جنبه‌هایی از ملاحظات داخلی و خارجی دولت ترکمنستان در ارتباط هستند، موجب شد این کشور بی‌طرفی دائمی خود را به عنوان اصل اساسی سیاست خارجی خود بپذیرد. این سیاست آن گونه که در سازمان ملل متحد تصویب شد، سه جنبه اصلی دارد. در عرصه سیاسی - نظامی، انتظار می‌رود این کشور یک سیاست خارجی صلح‌دوستانه را دنبال کند که بر اصول برابری، احترام دوجانبه و مداخله نکردن در امور داخلی دیگر کشورها و نیز دورماندن از بلوک‌های نظامی و اتحادهای بین‌دولتی استوار است. ترکمنستان متعهد می‌شود هیچ‌گونه جنگ یا درگیری نظامی را آغاز نکند و در چنین درگیری‌هایی مشارکت نرزد (جز در مورد دفاع از خود). این کشور نباید به دیگر دولت‌ها اجازه دهد در قلمرو آن پایگاه نظامی دایر کرده یا از خاکش برای اهداف نظامی استفاده کنند. همچنین نباید سلاح کشتار جمعی در اختیار داشته باشد یا آن را تولید یا در تولید آن شرکت کند. در حوزه اقتصادی، از این کشور انتظار می‌رود بر مبنای برابری و با در نظر داشتن منافع همه طرف‌ها، با دیگر کشورها روابط اقتصادی سودمند برقرار کند؛ فضای اقتصادی و مالی خود را باز نگه دارد و از فشار اقتصادی به عنوان ابزاری سیاسی استفاده نکند. در بخش بشردوستانه هم این کشور متعهد می‌شود حقوق مدنی و انسانی و آزادی‌های دموکراتیک را به رسمیت شناخته، به آن‌ها احترام بگذارد؛ مبادله بین‌المللی ارزش‌ها را ترویج کند و در موضوع‌های بشردوستانه با جامعه جهانی همکاری نماید (Sir, 2006: 133).

هر چند اصول بالا بسیار مثبت بود و متعهد بودن به آن‌ها می‌توانست یک سیاست خارجی پویا و موفق را برای ترکمنستان در پی داشته باشد، اما آنچه دولت ترکمنستان در عمل در دوره نیازاف انجام داد، بیشتر نوعی «انزوگرایی»^۱ بود تا بی‌طرفی. ترکمنستان از امضای بیش از نیمی از موافقت‌نامه‌هایی که به امضای دیگر دولت‌های عضو سازمان کشورهای هم‌سود رسیده بود، از جمله پیمان امنیت دسته‌جمعی و ایجاد یک بانک بین‌دولتی خودداری کرد. افزون بر این، ترکمنستان تنها کشور آسیای مرکزی بود که از سازمان‌های منطقه‌ای مانند جامعه اقتصادی اوراسیا، سازمان همکاری آسیای مرکزی و سازمان همکاری شانگهای کنار ماند. ترکمنستان در سال ۱۹۹۹م اولین کشوری شد که برای شهروندان کشورهای هم‌سود ضرورت دریافت ویزا را تصویب، و برای شهروندان خود نیز مقررات ویزای خروج از کشور برقرار کرد (Bohr, 2003: 16-17). ترکمنستان به تدریج فعالیت‌های خود را در سازمان کشورهای هم‌سود محدود کرد؛ تا آنجا که در اوت ۲۰۰۵ عضو وابسته این سازمان شد. در بعد اقتصادی، تنها گروه تجاری منطقه‌ای که ترکمنستان عضو آن بوده، اکو است. ترکمنستان تنها کشور بازمانده از شوروی بود که خواستار عضویت در سازمان تجارت جهانی نشد و هر چند عضو صندوق بین‌المللی پول و

بانک جهانی است، فعالیت این سازمان‌ها در ترکمنستان در دوره نیازاف بسیار اندک بود (Pomfret, 2008b: 6). در سال ۱۹۹۴م ازبکستان و قزاقستان موافقت‌نامه‌ای برای تشکیل فضای اقتصادی واحدی امضا کردند. در همان سال قرقیزستان نیز به آن‌ها پیوست و «اتحادیه اقتصادی آسیای مرکزی»^۱ شکل گرفت. در سال ۱۹۹۹م تاجیکستان نیز به این جمع پیوست و این اتحادیه شکل تقریباً منسجمی به خود گرفت، ولی ترکمنستان از پیوستن به آن خودداری کرد (Kuru, 2002a: 61).

در جریان عملیات نیروهای ناتو در افغانستان نیز همان‌گونه که اشاره شد، ترکمنستان تنها به صورت محدود اجازه فرستادن برخی کمک‌ها را صادر کرد. همین تصمیم نیز پس از گذشت زمانی طولانی و تردیدهای فراوان رهبری ترکمنستان گرفته شد. همچنین در جریان جنگ داخلی تاجیکستان، ترکمنستان برخلاف قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان، نیرویی برای مشارکت در برنامه حفاظت از صلح به رهبری روسیه نفرستاد (Kort, 2004: 146). البته در این مورد، ترکمنستان با برگزاری سه دوره مذاکره بین طرف‌های درگیر تاجیک در عشق‌آباد موافقت کرد و به هزاران آواره تاجیک نیز پناه داد (Hassan Sara, 2007: 147)؛ اما به‌رحال از درگیر شدن جدی‌تر در این مسئله خودداری کرد. درحقیقت، استراتژی بی‌طرفی درعمل به معنای ترجیح روابط دوجانبه بر تعهدهای چندجانبه و انزوای روزافزون ترکمنستان بود. به دلیل وجود منافع اقتصادی در منابع عظیم گاز ترکمنستان، ثبات منطقه به سود جامعه بین‌المللی است و حکومت استبدادی «ترکمنستان همیشه بی‌طرف» تا حد زیادی می‌توانست این ثبات را تأمین کند (Bohr, 2003: 130). این سیاست بی‌طرفی مثبت همواره بدون شفافیت بوده است. ابهام معنایی آن به جای اینکه روابط بین‌المللی ترکمنستان را تقویت کند، آن را پیچیده‌تر کرده است. حتی می‌توان گفت این سیاست بیش از اینکه برای بهبود روابط خارجی ترکمنستان طراحی شده باشد، برای تثبیت و افزایش کنترل سیاسی داخلی طراحی شده بود. به گفته مقام‌های ترکمن، هدف این سیاست، همگرا کردن کشور در نظام اقتصاد جهانی و در همان حال، رها کردن آن از فشارهای خارجی بوده است. اما درعمل، این سیاست نتوانست هیچ‌یک از این اهداف را تأمین کند (Sabol, 2010: 18).

می‌توان گفت آنچه درعمل دولت نیازاف به‌عنوان سیاست بی‌طرفی دنبال کرد، هیچ شباهتی با تعهدهای ترکمنستان و نیز تبلیغات گسترده حکومتی در مورد این خط‌مشی نداشت. در بعد سیاسی- نظامی، ترکمنستان نه تنها از اتحادیه‌های نظامی الزام‌آور، بلکه از هرگونه اتحاد سیاسی دور ماند. اصلی‌ترین دلیل این امر نیز این بود که پذیرش تعهدهای سیاسی می‌توانست اعمال قدرت مطلق نیازاف در داخل کشور را با محدودیت روبرو سازد. در بعد اقتصادی،

1. Central Asian Economic Union (CAEU).

ناکامی دولت در اصلاحات سیاسی داخلی و نیز وجود قوانین دست‌وپاگیر سرمایه‌گذاری سبب شد دولت ترکمنستان نتواند در جذب سرمایه‌های موردنظر خود موفق عمل کند. البته ارتباط ضعیف و نزدیک‌به‌صفر ترکمنستان با نهادهای اقتصادی بین‌المللی نیز در این زمینه تأثیر انکارناپذیری داشت. در بعد بشردوستانه نیز نه‌فقط اصول دموکراتیک و آزادی‌های مدنی به‌رسمیت شناخته نشد، بلکه دولت ترکمنستان با دراختیار گرفتن همه ابزارهای مؤثر کنترل سیاسی، به نمونه آرمانی تام‌گرایی نزدیک شد. به‌این‌ترتیب، می‌توان گفت تنها فایده عملی سیاست بی‌طرفی برای ترکمنستان، تثبیت و تحکیم قدرت نیازاف، رئیس‌جمهور این کشور، بود.

بخش دوم. دوره بردی‌محمداف (۲۰۰۶م تا کنون)

پس از درگذشت نیازاف در روز ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶، شورای مصلحت خلق ترکمنستان روز ۱۱ فوریه ۲۰۰۷ را به‌عنوان روز انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. این شورا همچنین پذیرفت قربان‌قلی بردی‌محمداف که شورای امنیت ملی او را عهده‌دار کفالت ریاست جمهوری کرده بود، تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری قدرت را در اختیار داشته باشد و ممنوعیتی را که در قانون انتخابات برای جلوگیری از نامزدشدن کفیل رئیس‌جمهور برای انتخابات ریاست جمهوری وجود داشت، تغییر داد و به بردی‌محمداف اجازه داد بتواند در انتخابات ریاست جمهوری نامزد شود (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱). بردی‌محمداف توانست پیروزی قاطعی در آن به‌دست آورده، به‌عنوان دومین رئیس‌جمهور ترکمنستان مستقل معرفی شود. وی در دوران تبلیغات انتخاباتی وعده‌های فراوانی را در مورد تغییر در بسیاری از رویه‌های سیاسی جاافتاده در دوره نیازاف مطرح کرده بود. این عوامل سبب شد که از همان آغاز ناظرین داخلی و بیرونی به او به‌عنوان یک شخصیت هوادار تغییر و شاید اصلاحات بنگرند. گذشت زمان نشان داد که این وعده‌ها تنها جنبه تبلیغاتی نداشته و رئیس‌جمهور جدید به انجام میزانی از تغییرها پایبند است. در عرصه داخلی، وی به مرور زمان اقدام‌های فراوانی انجام داد که تغییر در نظام آموزشی، تأمین اجتماعی، قضایی و حتی قانون اساسی را دربر گرفت (عزیزی، ۱۳۸۹، صص ۴۳-۴۴). تغییر در رویه‌های سیاست خارجی ترکمنستان نیز از همان روزهای اول پس از درگذشت نیازاف ناگزیر به‌نظر می‌رسید. مهم‌ترین دلیل آن نیز انزوای سیاسی بود که دولت ترکمنستان در دوره نیازاف به آن دچار شده بود. این عامل به‌نوبه خود کارآمدی حکومت در عرصه داخلی را نیز تحت تأثیر قرار داد. از همان زمان صاحب‌نظران پیش‌بینی می‌کردند رئیس‌جمهور جدید و متحدان وی با اتکا بر حمایت بین‌المللی، خواستار پایان‌دادن یا دست‌کم کاهش انزوای ترکمنستان در عرصه بین‌المللی خواهند بود (International Crisis Group, 2007: 14). زمان

زیادی لازم نبود تا مشخص شود در حوزه سیاست و روابط خارجی نیز انتظار تغییر بیهوده نبوده و نگرش هیئت حاکم جدید تفاوت‌هایی جدی با رئیس‌جمهور پیشین دارد. اصل اساسی این تغییرها را باید در گسترش حوزه ارتباطات ترکمنستان با جامعه بین‌المللی دانست. این گسترش ارتباطات در دو سطح روابط دوجانبه و روابط چندجانبه قابل تشخیص است:

۱. روابط دوجانبه

۱.۱. روابط با روسیه. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، روابط با روسیه همواره برای ترکمنستان دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. در زمان نیازاف باوجود تلاش‌هایی که شخص او و دولت ترکمنستان برای کاهش وابستگی به مسکو (به‌ویژه برای استقلال در صادرات منابع انرژی خود) انجام دادند، به دلیل ناکامی‌های دولت در سیاست داخلی و خارجی، از اهمیت این روابط کاسته نشد و در هنگام فوت نیازاف، روسیه همچنان اولین گزینه در روابط خارجی ترکمنستان بود. به این ترتیب، نوع جهت‌گیری رئیس‌جمهور جدید نسبت به روسیه و همچنین دیدگاه روسیه نسبت به هیئت حاکم جدید ترکمنستان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. با این حال به‌زودی مشخص شد احتمال تغییر منفی و دگرگونی عمده‌ای در روابط نزدیک دو کشور وجود ندارد. یک هیئت بلندپایه از روسیه به ریاست میخائیل فرادکف نخست‌وزیر، در مراسم تدفین نیازاف شرکت کرد. در دیدار با مقام‌های دولتی جدید، آنها بر ادامه روابط همسایگی خوب تأکید کردند. اولین سفر بردی‌محمداف پس از سفر حج، سفر به مسکو و دیدار با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور وقت روسیه، بود. پس از آن هم پوتین در جریان سفری سه‌روزه، با بردی‌محمداف دیدار کرد (Durdıyeva, 2007a). در همه این دیدارها بر ادامه روابط خوب دو کشور، پابندی به تعهدات و قراردادهای پیشین و نیز گسترش همکاری‌ها تأکید شد. کمیسیون مشترک بین‌حکومتی ترکمنستان و روسیه نیز که در دوران نیازاف تقریباً فعال نبود، فعالیت خود را به‌صورت جدی آغاز کرد (Horak & Sir, 2009: 45-48). باوجود برخی مشکلات، روابط دو کشور به‌طور نزدیک ادامه یافت، تاجایی که بردی‌محمداف از روسیه به عنوان «شریکی قابل‌اعتماد و استراتژیک» یاد کرد (Rianovosti, 16/3/2010).

۲.۱. روابط با همسایگان. بردی‌محمداف از همان آغاز توجه ویژه‌ای را به گسترش و تحکیم روابط با کشورهای همسایه نشان داد. او در مارس ۲۰۰۸ درباره اولویت‌های سیاست خارجی دولت خود گفت: «برقراری روابط با همسایگان بلافصل ما که با آنها دارای ریشه‌ای مشترک تاریخی، فرهنگی و اقتصادی هستیم، از جمله اولویت‌های سیاست خارجی ما است. ما روابط خود را با ایران، ازبکستان، قزاقستان، جمهوری آذربایجان، افغانستان و دیگر کشورهای منطقه بیش‌ازپیش گسترش می‌دهیم...» (Anceschi, 2008: 42). روابط ترکمنستان با ایران در

دوره نیازاف نیز حالتی دوستانه و نزدیک داشت. نقش ایران به عنوان یک مسیر ترانزیتی برای انتقال گاز ترکمنستان، تمایل ایران به معاوضه نفت با این کشور، حضور اقلیت ترکمن در مناطق شمالی ایران و اهمیت روابط تجاری دوجانبه، از جمله عوامل اهمیت ایران برای ترکمنستان بوده است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۵). به این ترتیب، پس از درگذشت نیازاف نیز روابط با ایران برای ترکمنستان دارای اولویت باقی ماند و این روابط در عرصه‌های مختلف گسترش یافت. فعالیت کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور هم در این دوره فزونی داشت. تنها یک سال پس از آغاز ریاست جمهوری بردی‌محمداف، مبادلات تجاری دو کشور بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت (علی‌پور ناندل، ۱۳۸۸، ص ۹۳). در زمینه انرژی نیز همکاری‌های دو کشور با افتتاح خط لوله دوم صادرات گاز ترکمنستان به ایران افزایش یافت و در سال ۲۰۱۰م شبکه‌های انتقال گاز دو کشور به یکدیگر متصل شدند. گرمی روابط دو کشور تا آنجا پیش رفت که بردی‌محمداف در دیدار با محمود احمدی‌نژاد، توسعه همکاری با ایران را «مهم‌ترین دستاورد» دوران ریاست جمهوری‌اش دانست (ایراس، ۱۳۹۰/۴/۳۰).

در منطقه آسیای مرکزی، گسترش روابط ترکمنستان با همسایگان بیش از همه در مورد قزاقستان محسوس بود. در تاریخ ۲۸ و ۲۹ مه ۲۰۰۷ بردی‌محمداف سفری رسمی به آستانه، پایتخت قزاقستان، داشت. در این سفر چند قرارداد بلندمدت در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و آموزشی بین دو کشور به امضا رسید (Durdiyeva, 2007b). در مدت سه سال، رؤسای جمهور ترکمنستان و قزاقستان ۹ بار با هم دیدار کردند و توافق‌های مهمی هم بین آن‌ها امضا شد (Horak & Sir, 2009: 53). از جمله این توافقی‌ها می‌توان به افتتاح خط لوله ترکمنستان به چین با مشارکت قزاقستان و نیز طرح راه‌آهن قزاقستان- ترکمنستان- ایران اشاره کرد. روابط با ازبکستان که از زمان نیازاف به دلیل مسائل مرزی، اختلاف بر سر منابع آب، و نیز وجود اقلیت‌های ازبک در ترکمنستان تیره شده بود، بهبود یافت. در روزهای ۱۸ و ۱۹ اکتبر ۲۰۰۷ کریم‌اف به عشق‌آباد سفر کرد و قراردادی برای گسترش همکاری‌ها به امضا رسید (Horak & Sir, 2009: 55). در روابط با افغانستان نیز در طول دوره ریاست جمهوری بردی‌محمداف، سفرها و دیدارهای دوجانبه برقرار بوده است. البته با توجه به مشکلات داخلی افغانستان، روابط دو کشور تاکنون گسترش چشمگیری نیافت. با این حال، در تحولات مهم، بردی‌محمداف در مه ۲۰۱۱ اعلام کرد که آمادگی دارد میزبانی مذاکرات صلح بین طرف‌های افغان را بپذیرد. با توجه به جایگاه حقوقی بی‌طرف ترکمنستان، این پیشنهاد با استقبال طرف‌های افغان و نیز سازمان ملل روبرو شد (Tahir, 2011).

اگر منطقه قفقاز را به واسطه دریای خزر، همسایه ترکمنستان به‌شمار بیاوریم، روابط با کشورهای این منطقه نیز در دوره بردی‌محمداف گسترش یافته است. در زمان نیازاف،

ترکمنستان و جمهوری آذربایجان درگیر منازعه‌ای بر سر میدان نفتی سردار/کاپاز^۱ در دریای خزر بودند که مورد ادعای هر دو طرف بوده است. این موضوع سبب تیره‌شدن کامل روابط بین دو کشور شد و ترکمنستان سفارت خود را در باکو تعطیل کرد (Ismailzade, 2009). اما سفر بردی‌محمداف به باکو در تاریخ ۱۹ و ۲۰ مه ۲۰۰۸، نشانه آغاز حل‌وفصل اختلاف‌ها بود. پس از این سفر، ترکمنستان سفارتخانه خود را در باکو بازگشایی کرد. همچنین یک کمیسیون مشترک اقتصادی در سطح کابینه وزیران ایجاد شد، وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان از ترکمنستان دیدار کرد و موافقت‌نامه‌ای در مورد بازپرداخت بدهی‌های جمهوری آذربایجان به ترکمنستان به امضا رسید (Karimov, 2008). هرچند روابط دو کشور بار دیگر در سال ۲۰۰۹م بر سر میدان نفتی یادشده و نیز اعلام تصمیم ترکمنستان برای ایجاد ناوگان در دریای خزر، مدتی تیره شد (Peterson, 2009)، اما این اختلاف‌ها دوامی نیافت و روابط دو کشور پس از مدت کوتاهی دوباره به حالت عادی بازگشت. در سال ۲۰۰۷م قراردادی بین ترکمنستان و گرجستان به امضا رسید تا فروش گاز ترکمنستان به این کشور افزایش یابد. سفارت ترکمنستان در گرجستان نیز تأسیس و پروازهای روزمره بین دو کشور برقرار شد (Horak & Sir, 2009: 50).

۳.۱. روابط با غرب. در دوره نیازاف روابط با غرب به دلیل مسئله حقوق بشر تیره بود، اما این روند در دوره بردی‌محمداف تغییر کرد. در اواخر سپتامبر ۲۰۰۷، بردی‌محمداف برای سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل به آمریکا سفر کرد و با مقام‌های آمریکایی هم‌نشست‌هایی داشت. در این دیدارها گسترش روابط دوجانبه مورد بحث قرار گرفت (Weitz, 2007). اصلاحات بردی‌محمداف در عرصه داخلی سبب شد انتقادهای آمریکا و دیگر کشورهای غربی از ترکمنستان کاهش یابد. همین موضوع بیش‌ازپیش زمینه گسترش روابط را فراهم آورد. این عوامل موجب لغو تحریم‌های آمریکا از سوی دولت بوش شد و پس از آن نیز مقام‌های آمریکایی اصلاحات داخلی بردی‌محمداف را تأیید کردند (RFE-RL, 16/6/2010). افزون‌براین، پس از سفر ویلیام برنز^۲، معاون وزیر خارجه آمریکا، به ترکمنستان در ژوئیه ۲۰۰۹، اعلام شد یک کمیسیون مشترک برای پیشبرد همکاری‌های اقتصادی و انرژی، همکاری در زمینه مبارزه با مواد مخدر و تروریسم، مشارکت در تأمین ثبات در افغانستان و کل منطقه و نیز گفتگو درباره موضوع‌های مربوط به جامعه مدنی، آموزش، مبادلات فرهنگی و حقوق بشر شکل خواهد گرفت (Nichol, 2009: 2). اصلاحات اقتصادی ترکمنستان سبب شد بخش خصوصی آمریکا نیز به حضور در این کشور علاقه‌مند شود. روز ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰ بیش از ۴۰

1. Serdar/Kapaz .
2. William Burns.

نماینده از ۱۲ شرکت آمریکایی در اولین مأموریت تجاری رسمی آمریکا در ترکمنستان به این کشور سفر کردند (RFE-RL, 14/6/2010). بردی‌محمداف به گسترش روابط دوجانبه با کشورهای اروپایی نیز توجه نشان داد. در اولین گام در ۱۳ نوامبر ۲۰۰۸، بردی‌محمداف سفری پنج‌روزه به آلمان و اتریش داشت. در این سفر درباره توسعه همکاری‌ها در بخش انرژی و کشاورزی توافقی‌هایی صورت گرفت (Durdiyeva, 2008a). برای کشورهای اروپایی نیز که بیش از آمریکا به مسئله حقوق بشر اهمیت می‌دهند، بهبود نسبی فضای سیاسی داخلی در ترکمنستان به‌عنوان عاملی مهم در برقراری روابط با این کشور مطرح شد. این دیدگاه بارها از سوی مقام‌های کشورهای اروپایی اعلام شده است (RFE-RL, 18/8/2010).

۴.۱. روابط با دیگر کشورها. در مورد گسترش روابط ترکمنستان با کشورهای خارج از حوزه‌های فوق، پیش از همه باید به چین اشاره کرد. آغاز روابط جدی ترکمنستان با چین زمانی بود که رهبران چینی اولویت‌های سیاست خارجی خود را در ارتباط با آسیای مرکزی تعریف کرده و در پی گسترش نفوذ خود، بیش از همه در بخش انرژی منطقه برآمده بودند. یافتن بازاری مناسب برای کالاهای چینی از دیگر اهداف این کشور بود. به این ترتیب، نیازاف که از سویی همواره از افزایش گزینه‌های صادرات انرژی خود استقبال کرده و از سوی دیگر می‌دانست چین برخلاف غرب اهمیتی برای مسئله حقوق بشر قائل نیست، گسترش روابط با این کشور را گزینه‌ای مناسب ارزیابی کرد (Sir & Horak, 2008: 75-76). در ۲۸ اوت ۲۰۰۸، هو جین‌تائو، رئیس‌جمهور چین، به عشق‌آباد سفر کرد. در این دیدار درباره گسترش همکاری‌های دوجانبه بحث و تبادل نظر صورت گرفت. گسترش همکاری‌ها در زمینه انرژی، مهم‌ترین موضوع این دیدار بود. پیش از آن هم بردی‌محمداف در جریان دیدار از بازی‌های المپیک پکن، با سران شرکت‌های نفت و گاز چین گفتگوهایی انجام داده بود (Durdiyeva, 2008b). افتتاح خط لوله گاز ترکمنستان به چین در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹ نقطه عطفی در روابط دو کشور بود. افزون‌براین، کمیته همکاری‌های چین-ترکمنستان نیز اولین جلسه خود را در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۰ تشکیل داد (Trend, 27/11/2010) که نشان می‌دهد روابط دو کشور حالت منسجم و ساختارمندی به خود گرفته است. از دیگر کشورهایی که در دوره بردی محمداف روابطشان با ترکمنستان گسترش یافت، باید به کره جنوبی اشاره کرد. در پنجم نوامبر ۲۰۰۸، بردی‌محمداف برای اولین بار بازدید سه‌روزه‌ای از کره جنوبی داشت. وی در این سفر اعلام کرد که قصد دارد تجربه توسعه اقتصادی کره را پی‌بگیرد. همچنین در این سفر موافقت‌نامه‌ای با محورهای گسترش همکاری‌های فرهنگی، گشایش خطوط هوایی، تأسیس کمیسیون مشترک همکاری‌های دوجانبه و نیز تقویت ارتباطات دیپلماتیک به امضا رسید (Durdiyeva, 2008c).

روابط با کشورهای عربی نیز برای بردی محمداف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اولین سفر خارجی بردی محمداف، به عربستان سعودی بود. دو هدف اصلی این سفر عبارت بودند از: تقویت اعتبار اسلامی و از این راه مشروعیت رئیس‌جمهور جدید و نیز جذب سرمایه‌های عربستان در بخش انرژی ترکمنستان (Boucek, 2007). غیر از عربستان، برقراری روابط به‌ویژه در بخش انرژی با کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس مورد نظر بردی محمداف بوده است. در این دوره روابط با برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه نیز گسترش یافت که از آن جمله می‌توان به لبنان و ترکیه اشاره کرد. اولین سفیر لبنان در ترکمنستان در بهار سال ۲۰۰۹م در این کشور پذیرفته شد (Trend, 30/10/2010). ترکیه نیز از سیاست‌های اقتصادی جدید ترکمنستان استقبال کرده و توانسته است جایگاه سومین شریک اقتصادی ترکمنستان را به خود اختصاص دهد. گفتنی است شرکت‌های ترک بیش از ۳۵ درصد شرکت‌های خارجی فعال در ترکمنستان را تشکیل می‌دهند (ایراس، ۱۳۹۰/۳/۹).

۲. روابط چندجانبه

۱.۲. روابط فرامنطقه‌ای. رئیس‌جمهور جدید ترکمنستان ایجاد و تقویت روابط فرامنطقه‌ای و همچنین مشارکت و همکاری در سازمان‌ها و طرح‌های بین‌المللی را به‌عنوان مهم‌ترین راه برای خروج از انزوای دوران نیازاف مورد نظر قرار داد. هرچند ترکمنستان از سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰م به عضویت تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی درآمد، فعالیتش در چارچوب این سازمان‌ها نزدیک به صفر بود. در اولین و مهم‌ترین گام، بردی محمداف طرح افتتاح «مرکز منطقه‌ای دیپلماسی پیشگیرانه سازمان ملل»^۱ در عشق‌آباد را مطرح کرد. این مرکز با حمایت همه کشورهای آسیای مرکزی در اواخر سال ۲۰۰۷م افتتاح شد (Horak & Sir, 2009: 55). افزون‌براین، ترکمنستان با کمک کارکنان سازمان ملل، برنامه استراتژیکی را برای سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ تهیه کرد که به این کشور برای دستیابی به اولویت‌های توسعه ملی و اهداف توسعه هزاره کمک می‌کند (United Nations, 2009). ترکمنستان با تمرکز بر توسعه همکاری با سازمان ملل، توانست در سال ۲۰۱۰م ریاست «برنامه ویژه برای اقتصادهای آسیای مرکزی»^۲ و نیز قائم‌مقامی دفتر کمیته انرژی پایدار کمیسیون اقتصادی اروپای سازمان ملل را به‌دست آورد. (Trend, 31/12/2010). در ۱۳ مارس ۲۰۱۱ نیز دفتر نمایندگی ترکمنستان در سازمان ملل در ژنو افتتاح شد (Trend, 13/3/2011).

1. The United Nations Regional Preventive Diplomacy Center.
2. Special Program for Economies of Central Asia (SPECA).

روابط ترکمنستان با اتحادیه اروپا و دیگر سازمان‌ها و نهادهای اروپایی نیز در این دوره تحول چشمگیری یافت. بردی محمداف در سفر خود در نوامبر ۲۰۰۷ به بروکسل، با عالی‌ترین مقام‌های اتحادیه اروپا دیدار و گفتگو کرد. در این دیدارها توافق‌هایی در مورد گسترش روابط تجاری و همچنین انجام برنامه‌های آموزشی اتحادیه اروپا در ترکمنستان ایجاد شد (Horak & Sir, 2009: 65). بردی محمداف روابط ترکمنستان با دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر^۱ را نیز بازنگری کرد. در فوریه ۲۰۰۷ دولت ترکمنستان برای اولین بار هیئتی از این سازمان را برای نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری پذیرفت (Anceschi, 2008: 40). این عمل کاهش انتقادهای سازمان یادشده را از دولت ترکمنستان به همراه داشت. جانز لئارچیچ^۲، سرپرست این سازمان، در سفر ژوئن ۲۰۱۰ به عشق‌آباد، آنچه را که «آمادگی جدید» دولتمردان ترکمن برای متعهد شدن و همکاری با سازمان متبوعش نامید، ستایش کرد (RFE-RL, 22/6/2010). سازمان امنیت و همکاری اروپا مورد توجه بردی محمداف بود. افزایش همکاری ترکمنستان با این سازمان به گونه‌ای بود که در سال ۲۰۱۰م، ۲۲ طرح مشترک از سوی آنان اجرا شد (Trend, 31/12/2010). همچنین در اقدامی ابتکاری، بردی محمداف از این سازمان دعوت کرد تا در طرح این کشور برای تأسیس مجمعی درباره امنیت و همکاری در آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر مشارکت کند. این طرح، ایجاد نظامی از سوی سازمان ملل برای رایزنی‌های سیاسی در بالاترین سطح را دربر داشت (Trend, 6/12/2010). در مورد همکاری با ناتو، علاوه بر قرارداد مشارکت برای صلح که در سال ۱۹۹۴م امضا شده بود، در سفر بردی محمداف به بروکسل در سپتامبر ۲۰۰۷، یک قرارداد همکاری بسته شد. سه حوزه مهم در این همکاری عبارت بود از: الف) همکاری در حوزه دفاع غیرنظامی، شرایط اضطراری و جلوگیری از فجایع طبیعی؛ ب) همکاری در پژوهش، به‌ویژه در زمینه توسعه شبکه‌های اطلاعاتی؛ ج) کنترل مرزی، شامل مبارزه با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته و همچنین قاچاق مواد مخدر (Horak & Sir, 2009: 66). در تمام دیدارهای بعدی دوطرف نیز بر توسعه روابط و همکاری‌ها تأکید شد (برنامه اوراسیای مرکزی، ۱۳۹۰/۴/۶). افزون‌براین، در سال ۲۰۱۱ برای اولین بار به‌طور جدی از پیوستن ترکمنستان به سازمان تجارت جهانی سخن به‌میان آمد. این موضوع را مقام‌های اروپایی هم تأیید کرده‌اند.

۲.۲. روابط منطقه‌ای. در این زمینه، شرکت یک هیئت نمایندگی از ترکمنستان در نشست سازمان همکاری شانگهای در ۱۶ اوت ۲۰۰۷ و برگزاری نشست سران کشورهای هم‌سود در عشق‌آباد را می‌توان نشانه‌ای از سیاستی جدید نسبت به این سازمان‌ها دانست

1. Office for Democratic Institutions and Human Rights (ODIHR).

2. Janez Lenarčič .

(Anceschi, 2008: 41). همکاری ترکمنستان با سازمان همکاری شانگهای تا آنجا پیش رفت که احتمال عضویت این کشور در سازمان شانگهای نیز مطرح شد (Marat, 2008). همکاری نزدیک ترکمنستان با این سازمان ادامه پیدا کرده است. افزون بر مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی، شرکت در برخی طرح‌های منطقه‌ای نیز از جمله فعالیت‌های دولت بردی‌محمداف بوده است. برای نمونه در آوریل ۲۰۱۱ و در نشست پنج‌جانبه حمل و نقل و ترانزیت بین کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، ایران، عمان و قطر، توافق شد که یک راهگذر حمل و نقل و ترانزیت که این کشورها را به یکدیگر متصل کند، ایجاد شود (Trend, 25/4/2011). نشست‌های سالانه مرکز دیپلماسی پیش‌گیرانه سازمان ملل در عشق‌آباد نیز در سه سال گذشته به‌طور مرتب برگزار شده است (ایرنا، ۱۳۹۰/۳/۹).

در مجموع اگر اصول سیاست بی‌طرفی را مبنای تحلیل قرار دهیم، می‌توان گفت ترکمنستان در دوره بردی‌محمداف بیش از دوره نیازاف به این اصول پایبند بوده است. همان‌گونه که اشاره شد، سه جنبه اصلی سیاست بی‌طرفی ترکمنستان که به تأیید سازمان ملل رسیده، شامل جنبه سیاسی - نظامی، جنبه اقتصادی و جنبه بشردوستانه است. بردی‌محمداف در چهار سال گذشته توانسته همکاری‌های مثبتی را در بخش سیاسی با اعضای جامعه بین‌المللی انجام دهد؛ بدون اینکه از حدود بی‌طرفی خود خارج شود. در بخش اقتصادی، زمینه برای مشارکت هرچه بیشتر با طرف‌های خارجی فراهم شده و فضای اقتصادی ترکمنستان برای سرمایه‌گذاران خارجی رو به باز شدن است. روند اصلاحات داخلی ترکمنستان در بخش‌های سیاسی و مدنی نیز کم‌وبیش به تأیید جامعه بین‌المللی رسیده است؛ هرچند این کشور هنوز تا شرایط مطلوب فاصله زیادی دارد، اما تنها با تکیه بر این مطالب نمی‌توان از تحولات اساسی در سیاست خارجی ترکمنستان در دوره بردی‌محمداف سخن گفت. لوکا آنسه‌شی سه عامل مؤثر بر سیاست خارجی ترکمنستان در این دوره را مشروط‌گرایی خارجی^۱، نفوذناپذیرسازی داخلی^۲ رژیم و نیز امنیت انرژی می‌داند. به باور او در دوره نیازاف، کشورهای غربی میزان بیشتری از مشروط‌گرایی را بر دولت ترکمنستان اعمال می‌کردند؛ به این معنا که گسترش روابط با ترکمنستان در بخش‌های مختلف را مشروط به تغییر ماهیت کامل رژیم این کشور و اولویت‌دادن به حقوق و آزادی‌های فردی می‌دانستند. اما در سال‌های گذشته، آسیای مرکزی و به‌ویژه ترکمنستان در استراتژی امنیت انرژی اروپا و آمریکا نقشی مهم یافته‌اند؛ به این ترتیب، آن‌ها دست از اعمال نظام‌مند مشروط‌گرایی در روابط خود با این کشور برداشته‌اند. در این شرایط، بردی‌محمداف موفق شد هم‌زمان با کاهش انزوای بین‌المللی

1. External Conditionality.
2. Domestic Insulation.

ترکمنستان، عرصه داخلی را «نفوذناپذیر» ساخته، کنترل سیاسی خود را حفظ کند. این شرایط سبب شد وی بتواند با فعال کردن بخش انرژی کشور، اولویت‌های دولت در بخش انرژی را نیز بیش‌ازپیش محقق سازد (Anceschi, 2010b: 93-113).

هرچند در سطح تحلیل نظام بین‌الملل این مطالب صحیح است، اما به‌تنهایی برای نتیجه‌گیری در این مورد کفایت نمی‌کند. در این رابطه، سطح تحلیل تلفیقی قدرت تبیینی بیشتری خواهد داشت. براین‌اساس، عوامل مؤثر بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکمنستان باید در سه سطح بین‌المللی، ملی و فردی مورد توجه قرار گیرد. در سطح بین‌المللی، همان‌گونه که آنسه‌شی به‌درستی اشاره می‌کند، اهمیت یافتن بیش‌ازپیش منابع انرژی دریای خزر برای غرب در کاهش فشارها بر دولت ترکمنستان نقش مهمی داشته است. بحران گازی سال ۲۰۰۹م روسیه و اوکراین، موجب شدت یافتن تلاش اروپا برای مسیرهای جایگزین انتقال انرژی شد که مطرح‌شدن جدی موضوع خط لوله نابوکو، از جمله تأثیرهای آن بود. تأمین ذخایر لازم برای راه‌اندازی این خط لوله، توجه غرب را به آسیای مرکزی و بیش از همه ترکمنستان معطوف کرده است. به‌این‌ترتیب، آن‌ها در زمینه حقوق بشر در ترکمنستان، راهبرد تشویق و مدارا را جایگزین راهبرد سخت‌گیرانه پیشین کرده‌اند. در سطح ملی، توجه به تغییرهای مربوط به ثبات و قدرت ملی ترکمنستان ضروری است. همان‌طور که اشاره شد، ترکمنستان در آغاز استقلال خود با تهدیدهای امنیتی فراوانی از جنبه بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی روبرو بود. در این شرایط، سیاست بی‌طرفی - که در عمل به انزوای تبدیل شد - از سوی نیازاف برای غلبه بر این چالش‌ها اتخاذ شد. نیازاف در دوران ریاست جمهوری خود توانست با قطع ارتباط ترکمنستان با جهان خارج، قدرت و کنترل دولتی را در سراسر کشور برقرار کند و جایگاه ترکمنستان را به عنوان یک کشور مستقل تحکیم بخشد. اما این موضوع سبب ناکامی وی در رسیدن به هدف دیگر او، یعنی پیشینه‌سازی درآمدهای بخش انرژی، شد. به‌این‌ترتیب، هیئت حاکمه جدید با ترکمنستانی باثبات و درعین‌حال منزوی روبرو بود. بردی‌محمداف با اطمینان خاطر از عرصه داخلی، سیاستی مبنی بر گشایش تدریجی به سوی جهان بیرونی را برگزید. با این شرایط، وی توانست با حفظ اصل بی‌طرفی، هدف اصلی دولت، یعنی افزایش درآمدهای انرژی را نیز تحقق بخشد.

سرانجام در سطح تحلیل فردی باید به تفاوت دیدگاه‌ها و شیوه‌های رفتار دو رئیس‌جمهور اشاره کرد. نیازاف با دیدی کم‌وبیش توطئه‌باور، هرگونه نزدیکی با طرف‌های غربی را موجب تضعیف دولت خود برآورد می‌کرد. وی همکاری‌های بین‌المللی ترکمنستان را تنها در بخش انرژی ممکن می‌دانست، اما توجهی نداشت که از یک سو این امر نیازمند توسعه زیرساخت‌های داخلی است و از سوی دیگر، در عرصه پیچیده روابط بین‌المللی نمی‌توان

همکاری‌های اقتصادی و سیاسی را به‌طور کامل از یکدیگر جدا کرد. اما بردی‌محمداف با آگاهی از این موضوع در پی بازنگری در سیاست خارجی ترکمنستان برآمد. درحقیقت، دو ویژگی بردی‌محمداف تغییر در این سیاست خارجی را به‌دنبال داشته است؛ نخست اینکه وی فردی «عمل‌گرا» است و برخلاف نیازاف، منافع مشخص اقتصادی را با جنبه‌های آرمانی داخلی در نمی‌آمیزد. او از قواعد بازی سیاسی آگاه است و می‌داند که برای به‌دست آوردن امتیازهای موردنظر (درآمدهای انرژی) باید در بخش‌هایی (اصلاحات حقوقی داخلی) امتیازهایی بدهد. دوم اینکه وی دید بدبینانه نیازاف نسبت به جامعه بین‌المللی را ندارد. ترکیب سه عامل اشاره‌شده، تغییرهای اساسی در رویه‌های سیاست خارجی ترکمنستان را به‌دنبال داشته است؛ بدون اینکه اصول اساسی آن دستخوش دگرگونی شود.

نتیجه

در میان کشورهای بازمانده از فروپاشی شوروی، ترکمنستان از دید سیاست خارجی وضعیت متمایز و منحصربه‌فردی داشته است. با فروپاشی شوروی، بیشتر کشورهای این مجموعه در کنار تلاش برای تثبیت استقلال خود برای کاهش وابستگی به مرکز پیشین، به فکر برقراری روابطی نزدیک با غرب افتادند. اما در این میان، آنچه در نظر دولتمردان ترکمنستان می‌توانست تضمین‌کننده واقعی استقلال این کشور باشد، منابع انرژی است. آن‌ها باید سیاستی اتخاذ می‌کردند که درآمدهای حاصل از بخش انرژی را به حداکثر رسانده، از این راه ثبات و توسعه کشور را تضمین کنند. آن‌ها تصمیم گرفتند هم‌زمان با استقبال از همکاری در بخش انرژی، برای پرهیز از تأثیرهای نامطلوب نظام بین‌المللی بر ثبات کشور، حدودی از فاصله را نیز با جهان بیرونی حفظ کنند. نتیجه آن، سیاست بی‌طرفی بود. البته جز عامل اقتصاد، عامل امنیت، ملت‌سازی و ژئوپلیتیک تاریخی نیز در این زمینه ایفای نقش کردند. باوجود محتوای مثبت اصل بی‌طرفی دائمی ترکمنستان که در سازمان ملل متحد تصویب شد، سیاست‌های نیازاف ترکمنستان را روزبه‌روز منزوی‌تر کرده بود. ناکامی وی در انجام اصلاحات زیرساختی داخلی، در کنار دید منفی او نسبت به توسعه همکاری‌های بین‌المللی، وی را از دستیابی به هدف اصلی‌اش که بیشینه‌سازی درآمدهای بخش انرژی و حفظ استقلال کامل کشور در مقابل مرکز پیشین (مسکو) بود، بازداشت. پس از نیازاف، تنها همکاری موفق این کشور در بخش انرژی با ایران صورت گرفته است که آن هم محدود به خط لوله‌ای با ظرفیتی اندک بود.

قربان‌قلی بردی‌محمداف، جانشین نیازاف با سخن از تغییر به میدان آمد و در مدت کوتاهی نشان داد که قصد تحولی اساسی در بسیاری از رویه‌های بازمانده از دوره سلف خود - چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی - را دارد. دیدگاه او در عرصه سیاست خارجی

ترکمنستان به اولویت قائل شدن در گسترش روابط دوجانبه و همچنین ایجاد و توسعه روابط چندجانبه این کشور انجامید. او با این سیاست توانست از یک سو انزوای بین‌المللی ترکمنستان را کاهش دهد و از سوی دیگر بخش انرژی کشور را فعال کرده، همکاری همه‌جانبه‌ای را در این زمینه با جامعه بین‌المللی انجام دهد. این در حالی بود که اصل بی‌طرفی ترکمنستان نه تنها از سوی دولت جدید رد نشد، بلکه بر آن تأکید هم شد. درحقیقت، جنبه‌های اصلی این سیاست از سوی دولت جدید بهتر تأمین شد. می‌توان گفت بردی‌محمداف همان کاری را انجام داد که نیازاف می‌خواست، ولی شرایط داخلی و بین‌المللی و نیز دیدگاهش این اجازه را به او نداد. اصول سیاست خارجی ترکمنستان در دوره بردی‌محمداف دست‌نخورده باقی مانده است. بی‌طرفی، پرهیز از ورود به موقعیت‌های چالش‌برانگیز در عرصه بین‌الملل، ترویج دیدی مثبت نسبت به ترکمنستان در میان دیگر کشورها و به‌عنوان نتیجه همه این موارد می‌توان فعال کردن بخش انرژی و از این راه تأمین امکان توسعه کشور در کنار حفظ کنترل کامل سیاسی را نام برد. آنچه رخ داده، تغییر در رویه‌هاست نه اصول، تغییر در تاکتیک‌هاست نه راهبردها.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، قومس.
- ۲- ایراس (۱۳۸۹/۹/۷)، "افتتاح خط لوله دوم انتقال گاز ترکمنستان به ایران"، در: <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=12895> (تاریخ مشاهده: ۱۳۸۹/۹/۹)
- ۳- ایراس (۱۳۹۰/۳/۹)، "سفر رئیس‌جمهور ترکیه به ترکمنستان"، در: <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=16113> (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۳/۱۰)
- ۴- ایراس (۱۳۹۰/۴/۳۰)، "ایران، بهترین همسایه و قابل‌اعتمادترین شریک ترکمنستان"، در: <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=17183> (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۴/۳۱)
- ۵- ایرنا (۱۳۹۰/۳/۹)، "نشست کشورهای آسیای مرکزی در ترکمنستان برگزار می‌شود"، در: <http://www.irna.ir/Print.aspx?NID=30410294> (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۳/۹)
- ۶- برنامه اوراسیای مرکزی (۱۳۹۰/۴/۶)، "سفر فرستاده ناتو به ترکمنستان"، در: <http://cep.ut.ac.ir/fa/pages/news/tir90.htm> (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۴/۸)
- ۷- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸)، *دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۸- عزیزی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، "جامعه و سیاست ترکمنستان در دوره بردی‌محمداف"، *دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا* (ایراس)، شماره ۳۱.
- ۹- علی‌پور ناندل، محمدرضا (۱۳۸۸)، "افق‌های روشن توسعه همکاری‌های اقتصادی میان جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان"، *ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها*، شماره ۲۳۴.
- ۱۰- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۷۸)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سمت.

- ۱۱- کولایی، الهه (۱۳۹۱)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، چاپ چهارم، تهران، سمت.
- ۱۲- کولایی، الهه (۱۳۹۱)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، چاپ سوم، تهران، سمت.
- ۱۳- موسوی، سیدرسول (۱۳۸۷)، "ترکمنستان پس از ترکمن‌باشی: چالش‌های داخلی و خارجی انتقال قدرت"، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۱.

ب. خارجی:

- 14- Anceschi, Luca (2008), "Analyzing Turkmen Foreign Policy in the Berdimuhammedov Era", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 6, No.4
- 15- Anceschi, Luca (2009), *Turkmenistan's Foreign Policy: Positive Neutrality and the Consolidation of Turkmen Regime*, London and New York: Routledge
- 16- Anceschi, Luca (2010a), "Integrating Domestic Politics and Foreign Policy Making: The Cases of Turkmenistan and Uzbekistan", *Central Asian Survey*, Vol. 29, No. 2
- 17- Anceschi, Luca (2010b), "External Conditionality, Domestic Insulation and Energy Security: The International Politics of Post-Niyazov Turkmenistan", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 8, No. 3
- 18- Bohr, Annette (2003) "Independent Turkmenistan; From Post-Communism to Sultanism" in: S. N. Cummings, *Oil, Transition and Security in Central Asia*, London and New York: Routledge
- 19- Boucek, Christopher (2007), "Berdimukhammedov Burnishes Muslim Credentials on Visit to Saudi Arabia", *CACI Analyst*, 04/18/2007, available at: <http://caciaanalyst.org/?q=node/4594> (accessed on: 19/4/2010)
- 20- Canzi, Germana (2004), "Turkmenistan's Caspian Resources and its International Political Economy", In: S. Akiner, *The Caspian; Politics, Energy and Security*, London and New York: Routledge
- 21- Cummings, Sally N & Michael Ochs (2002), "Turkmenistan: Saparmurat Niyazov's Inglorious Isolation", in: S. N. Cummings, *Power and Change in Central Asia*, London and New York: Routledge
- 22- Dadabaev, Timur (2010), "Trajectories of Political Development and Choices in Turkmenistan", *Asian Affairs: An American Review*, Volume 37, No. 2
- 23- Durdiyeva, Chemen (2007a), "Berdimukhammedov Enters a New Phase of Relations with Russia", *CACI Analyst*, 05/16/2007, available at: <http://caciaanalyst.org/?q=node/4619> (accessed on: 19/5/2010)
- 24- Durdiyeva, Chemen (2007b), "Berdimukhammedov Bases Turkmen - Kazakh Relations on Pragmatism", *CACI Analyst*, 06/13/2007, available at: <http://caciaanalyst.org/?q=node/4632> (accessed on: 19/5/2010)
- 25- Durdiyeva, Chemen (2008a), "Berdimuhammedov Seeks Closer Partnership on His Visit to Europe", *CACI Analyst*, 11/26/2008, available at: <http://caciaanalyst.org/?q=node/4994> (accessed on: 19/5/2010)
- 26- Durdiyeva, Chemen (2008b), "Hu Jintao's Visit to Turkmenistan Intensifies Chinese-Turkmen Partnership", *CACI Analyst*, 09/17/2008, available at: <http://caciaanalyst.org/?q=node/4941> (accessed on: 19/5/2010)
- 27- Durdiyeva, Chemen (2008c), "Berdimuhammedov to Import Korean Economic Model", *CACI Analyst*, 11/12/2008, available at: <http://caciaanalyst.org/?q=node/4984> (accessed on: 19/5/2010)
- 28- Esenov, Murad (2001), "Turkmenistan and Central Asian Regional Security", in: G. Ghufrin, *The Security of the Caspian Sea Region*, New York: Oxford University Press Inc
- 29- Gleason, Gregory (2003) *Markets and Politics in Central Asia*, London and New York: Routledge
- 30- Hassan Sara, Mehwish (2007), "Changing Dynamics of Turkmenistan's Political System", *Strategic Studies*, Vol.27, No.3
- 31- Horak, Slavomir & Jan Sir (2009), *Dismantling Totalitarianism? Turkmenistan under Berdimuhamedow*, Singapore: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program

- 32- Horak, Slavomir (2008), "The Ideology of the Turkmenbashi Regime", **Perspectives on European Politics and Society**, 6:2
- 33- **International Crisis Group** (2007), "Turkmenistan after Niyazov", Asia Briefing No 60, Bishkek/Brussels
- 34- Ismagambetov, Talgat (2003), "Some Geopolitical Peculiarities of Central Asia, Past and Present", in: S. N. Cummings, **Oil, Transition and Security in Central Asia**, London and New York: Routledge
- 35- Ismailzade, Fariz (2009), "Turkmenistan's Initiatives Upset Caspian Balance", **CACI Analyst**, 09/01/2009, available at: <http://cacianalyst.org/?q=node/5174> (accessed on: 19/5/2010)
- 36- Kahveci, Hayrie (2003) "Oil and Gas Sector in the Post-Soviet Turkmenistan: Opportunities and Challenges", available at: www.obiv.org.tr/2003/AVRASYA/hkahveci.pdf (accessed on: 7/12/2009)
- 37- Karimov, Azer (2008), "Turkmen President to Pay Historic Visit to Baku", **CACI Analyst**, 05/14/2008, available at: <http://cacianalyst.org/?q=node/4863> (accessed on: 19/5/2010)
- 38- Kepbanov, E & K. Babaev (2000), "The Foreign Economic Relations of Turkmenistan", in: Khalova & Others, **Economic Reforms in Turkmenistan: Issues and Challenges**, Tokyo: The Sasakawa Peace Foundation
- 39- Kiepenheuer-Drechsler (2006), "Trapped in Permanent Neutrality: Looking behind the Symbolic Production of Turkmen Nation", **Central Asian Survey**, 25 (1-2)
- 40- Kort, Michael (2004), **Nations in Transition: Central Asian Republics**, United States: Facts on File, Inc.
- 41- Kuru, Ahmet (2002a), "The Rentier State Model and Central Asian Studies: The Turkmen Case", **Alternatives: Turkish Journal of International Relations**, Volume 1, Number 1
- 42- Kuru, Ahmet T (2002b), "Between the State and Cultural Zones: Nation Building in Turkmenistan", **Central Asian Survey**, 21(1)
- 43- Marat, Erica (2008), "The SCO and Foreign Powers in Central Asia: Sino-Russian Differences", **CACI Analyst**, 05/28/2008, available at: <http://cacianalyst.org/?q=node/4867> (accessed on: 19/5/2010)
- 44- Nichol, Jim (2009), "Turkmenistan: Recent Developments and U.S. Interests", **CRS Report for Congress**, September 10.
- 45- Petersen, Alexandros (2009), "Trans-Caspian Trepidations: How Serious?", **CACI Analyst**, 09/16/2009, available at: <http://cacianalyst.org/?q=node/5179> (accessed on: 19/5/2010)
- 46- Pomfret, Richard (2008a), "Turkmenistan's Foreign Policy", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Volume 6, No.4
- 47- Pomfret, Richard (2008b), "Turkmenistan after Turkmenbashi", **Forschungspapiere Research Papers**, No. 2008/3
- 48- **RFE-RL**, 14/6/2010, "First American Business Mission to Turkmenistan Begins", available at: <http://www.rferl.org/articleprintview/2071243.html> (accessed on: 17/6/2010)
- 49- **RFE-RL**, 18/8/2010, "French Diplomat Sees Turkmen Desire to Improve Rights Situation", available at: <http://www.rferl.org/articleprintview/2075768.html> (accessed on: 20/8/2010)
- 50- **RFE-RL**, 22/6/2010, "ODIHR Head Buoyed by Turkmen Willingness to Engage", available at: <http://www.rferl.org/articleprintview/2078640.html> (accessed on: 23/6/2010)
- 51- **Rianovosti**, 16/3/2010, "Turkmenistan Views Russia as Strategic Partner", available at: <http://en.rian.ru/exsoviet/20100316/158211354.html> (accessed on: 6/6/2010)
- 52- Sabol, Steven (2010), "Turkmenistan: Permanent Transition or Elusive Stability?", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Volume 8, No.3
- 53- Sir, Jan & Slavomir Horak (2008), "China as an Emerging Superpower in Central Asia: The View from Ashkhabad", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Volume 6, No. 2
- 54- Sir, Jan (2006), "The Russian Vector in Turkmenistan's Foreign Policy", **Central Asia and the Caucasus**, No.4 (40)
- 55- **Trend**, 13/3/2011, "Turkmenistan Opens Representation under UN in Geneva", available at: <http://en.trend.az/print/1844237.html> (accessed on: 14/3/2011)
- 56- **Trend**, 25/4/2011, "Ashgabat Agreement Signed to Create Uzbekistan -Turkmenistan - Iran - Oman - Qatar - Transport Corridor", available at: <http://en.trend.az/print/1866646.html> (accessed on: 25/4/2011)

- 57- **Trend**, 27/11/2010, "China, Turkmenistan Agree to Further Enhance Cooperation", available at: <http://en.trend.az/print/1788449.html> (accessed on: 28/11/2010)
- 58- **Trend**, 30/10/2010, "Ambassador: Lebanon Interested in Intensifying Fruitful Dialogue with Turkmenistan", available at: <http://en.trend.az/print/1774644.html> (accessed on: 30/10/2010)
- 59- **Trend**, 31/12/2010, "Results of Turkmenistan's Foreign Policy in 2010 - Press Release", available at: <http://en.trend.az/print/1805988.html> (accessed on: 1/1/2011)
- 60- **Trend**, 6/12/2010, "Turkmen Leader: OSCE Should Take Part in Building Forum on Security and Cooperation in Central Asia and Caspian Basin", available at: <http://en.trend.az/print/1793095.html> (accessed on: 6/12/2010)
- 61- **United Nations** (2009), "United Nations Development Assistance Framework (UNDAF) for Turkmenistan", available at: http://www.undptkm.org/files/co/UNDAF_2010-2015_document_eng_final_signed.pdf (accessed on: 30/7/2010)
- 62- Weitz, Richard (2007), "Berdimuhamedov-Rice Meeting Highlights US Interest in Turkmenistan's Energy", **CACI Analyst**, 10/03/2007, available at: <http://cacianalyst.org/?q=node/4704> (accessed on: 19/5/2010)
- 63- Конституция Туркменистана (2010), по адресу: http://www.turkmenistan.gov.tm/_ru/laws/?laws=01dw (3 ноябрь 2010)

